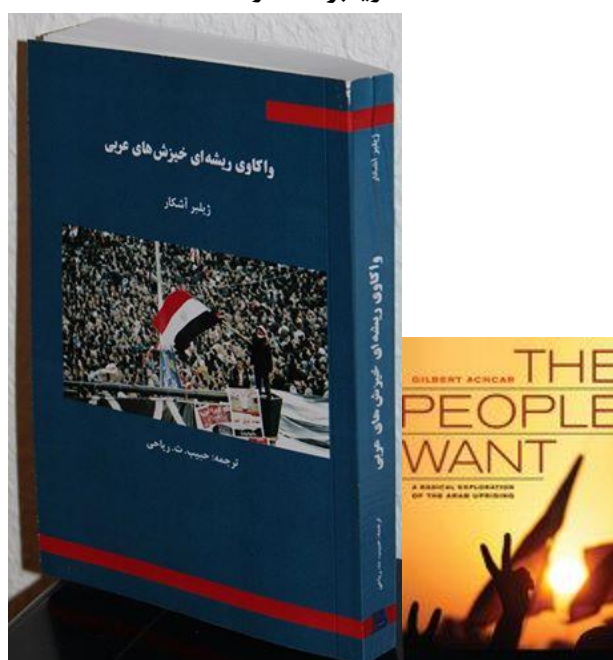


مردم می خواهند:

واکاوی ریشه‌ای خیزش‌های عربی

ژیلبر آشکار



کوبین اندرسون¹

برگردان: حبیب. ت. ریاجی

ما هنوز نمی‌توانیم بر سر نام انفجار جنبش‌های توده‌ای سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ و پس از آن در کشورهای عربی به توافق برسیم: خیزش عربی؟ آیا انقلابات عربی خیزش به‌شمار می‌روند؟ در حقیقت، این رویدادها بسیار به ما نزدیک و ناتمام اند و به لحاظ تأثیر منطقه‌ای و جهانی بس با اهمیت اند که بتوان بر سر نام آن‌ها به وفاقی دست یافت. آنچه البته روشن است این است که این رویدادها در مواردی به انقلابات سیاسی فرا روییدند و منطقه‌ی پهناوری را، از مراکش تا عراق، در نوردیده‌اند. آن‌ها در مقیاس جهانی تأثیراتی از خود برجای گذاشته‌اند، همان‌گونه که در جنبش اشغال [وال استریت]، ایندیگناسوس [اسپانیا]، پارک گزی [ترکیه] و مکان‌های دیگر جلوه‌گر شده است.

دانشمند مارکسیست، ژیلبر آشکار، از اصطلاح «خیزش عربی» بهره می‌گیرد: «اصطلاح خنثی‌تر "خیزش" به این دلیل مورد

کوبین ب. اندرسن، پروفیسور جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و مطالعات فمینیستی در دانشگاه کالیفرنیا.

استفاده قرار گرفته است که واژه "انقلاب" بیش از یک معنا در بردارد». ژیلبر آشکار رویدادهای پاره‌ای از این کشورها را بیش‌تر سیاسی می‌داند تا انقلاب کامل اجتماعی، و البته بخشی از فرایندی ادامه‌دار که زمان نوشتن کتابش ناتمام بود. (کتاب او در سال ۲۰۱۳ به زبان فرانسه و بعدتر در همان سال به زبان انگلیسی منتشر شد). آشکار از «خیزش» به صورت مفرد استفاده می‌کند تا بر مشترک بودن تجارب انقلابی در سطح منطقه تأکید کند.

بدین ترتیب، سنجیده‌ترین، خردمندانه‌ترین و دانشمندانه‌ترین واکاوی تاکنونی خیزش‌های عربی آغاز می‌شود، واکاوی‌ای که در زمانی به نگارش در آمد که آتش آن هنوز به شدت شعله‌ور بود. آشکار بستر اقتصادی خیزش‌های عربی را به دو گونه بازگو می‌کند. نخست ویژگی خاص شرایط اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) را که به سال ۲۰۱۱ منتهی شد تجزیه و تحلیل می‌کند، و دوم، این ویژگی را در مقایسه با مناطق در حال رشد چون شرق آسیا یا جنوب صحرا مدنظر قرار می‌دهد. او درمی‌یابد که این مناطق در عین حالی که از لحاظ فقر مطلق یا بی‌ثباتی برجستگی خاصی ندارند، در دهه‌های اخیر سطوحی از بیکاری، مخصوصاً بیکاری جوانان را که به طرز اسفباری بالا بوده است، تجربه کرده‌اند. افزون بر این، آشکار به سطوح بیکاری و اشتغال ناقص زنان توجه ویژه‌ای دارد. در عین حالی که ناسیونالیسم بناپارتی رژیم کمالیست ترکیه و مصر جمال عبدالناصر به رشد چشمگیر اقتصادی دست یافتند، این رشد، در دوره‌ی نئولیبرالیسم رو به افول گذاشته بود.

اگر گفته‌های بالا را بتوان جنبه «عینی» مناسبات اقتصادی در منطقه دانست، آشکار در بحث‌های دیگر جنبه «ذهنی» بستر اقتصادی خیزش سال ۲۰۱۱ را به لحاظ مناسبات طبقاتی و کارگری برجسته می‌کند. آشکار ویژگی مبارزه طبقاتی در چندین کشور مخصوصاً تونس و مصر را با دقت واکاوی می‌کند. در مورد تونس، اتحادیه‌های کارگری سرکوب شدند و دولت بعدها حتی آن‌ها را به کنترل خود در آورد، با این وجود، اتحادیه‌ها نوعی استقلال خود را حفظ کردند، و از آن مهم‌تر جریان‌ات چپ توانستند در رده‌های پائین آن‌ها رشد کنند. این جریان‌ات نه تنها از اعتصاب معدنچیان ناحیه قفصه در سال ۲۰۰۸ پشتیبانی کردند، بلکه به ایجاد شرایطی یاری رساندند که زمینه‌ی تکوین جنبش توده‌ای در سطح کشور را فراهم آورد؛ جنبشی که جرقه آن را خودسوزی محمد بوعزیزی شعله‌ور کرد، و به سرنگونی دولت در ماه ژانویه سال ۲۰۱۱ منجر شد. (از آن پس حزب اسلامی النهضه را وادار کردند تا با مخالفان چپ سکولار به سازش برسند و به ایجاد قانون اساسی بسیار مترقی در اوائل سال ۲۰۱۴ دست یابند). در مصر هم جنبش کارگری در آغاز خیزش (اعتصابات سال ۲۰۰۸) و هم در جریان خیزش در سال ۲۰۱۱ نقشی با اهمیت ایفا کرد. اما در این مورد نیز ژیلبر آشکار نقطه عزیمت خود را با این حقیقت آغاز می‌کند که اتحادیه‌های کارگری مصر با حزب سیاسی حاکم پیوند محکمی داشتند. معنای این پیوند آن بود که جنبش کارگری در اغلب موارد دست به اعتصابات غیرقانونی می‌زد.

بررسی آشکار شامل ابعاد سیاسی هوشمندانه‌ی برجسته‌ای می‌شود. در سطحی عینی و به لحاظ ساختار قدرت و دولت، آشکار از مفهوم وبری پدر میراثی به‌مثابه بخشی از تجزیه و تحلیل خود از سرمایه‌داری رانت‌خوار، خویشاوندمدار و آشناپروری، خواه در چارچوب احزاب ناسیونالیستی یا سلطنتی، به شیوه‌ی نقادانه بهره می‌گیرد. آشکار در عین حال از طایفه‌مداری، فرقه‌گرایی مذهبی و قوم‌مداری در شماری از کشورها، هم به لحاظ ترکیب اجتماعی عمومی آن‌ها و هم از حیث هسته اصلی حاکمیت، دستگاه نظامی و امنیتی تحلیل

مفصلی ارائه می‌دهد. آشکار توجه خاصی به سوریه دارد، «جایی که مجتمع نظامی - فرقه‌ای» در محدوده‌ی نیروهای مسلح «از آن چنان ویژگی برخوردار اند که - بی شباهت به مصر - حاضر اند علیه اکثریت مردم کشورشان به دفاع از رژیم برخیزند.» آشکار چنین استدلال می‌کند که این به معنی آن نیست که سرنگونی چنین رژیمی غیرممکن است، بلکه این سرنگونی بر چنین متن و بافتی نمی‌تواند صرفاً از راه مسالمت‌آمیز به دست جنبش توده‌ای انجام گیرد. «هسته سفت چنین رژیمی - مخصوصاً گارد ویژه آن - باید مسلحانه و به‌طور کامل متلاشی شود...»

در سطح دوم یعنی در سطح ذهنی، آشکار به گوناگونی اپوزیسیون خلاق می‌پردازد که خیزش عربی را میسر ساخت. از جمله‌ی این نیروها طبقه کارگر - که در بالا مورد بحث قرار گرفت - و دیگر گروه‌ها و گرایش‌ها گوناگون اجتماعی را دربر می‌گیرد. او در این جا هم بر جوانان متمرکز می‌شود، نه همچون گذشته که قربانیان نظام هراسناک اقتصادی بودند، بلکه به‌عنوان کنشگران اجتماعی که از شبکه‌های جدید ارتباطات چون فیس بوک استفاده کرده‌اند. آشکار برخلاف تبیین دیگران، بر این نکته تأکید می‌کند که بسیاری از جوانانی که از رسانه‌های اجتماعی در اعتراضات خود از آن بهره می‌جستند، فقیرتر از آن بودند که اسباب و ابزاری از آن خود داشته باشند، در عوض آن‌ها از دهک‌های اینترنتی استفاده می‌کردند. آشکار در سطحی عمومی‌تر بر اهمیت «جنبش کارگری، جنبش زنان و جوانان» علاوه بر «نقش اینترنت و تلویزیون‌های ماهواره‌ای» به‌مثابه «عاملان دگرگونی سیاسی و اجتماعی» تأکید می‌ورزد.

اثر آشکار بارها توجه را به سوی آخرین بررسی‌های علوم اجتماعی و تاریخی و ایده‌های اصلی مارکسیسم، از جمله مفهوم لنینی پیش‌شرط‌های انقلاب، ایده‌های مارکس پیرامون تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی و مفهوم بناپارتیسم جلب می‌کند. سرانجام، مایلم به روش نقد آشکار از شکل‌های ابتدایی و خام «ضد امپریالیسم» که بخش بزرگی از چپ جهانی را به دردمس انداخته است، اشاره کنم. آشکار در خصوص ادعاهای کسانی که رژیم‌های قذافی و اسد را به‌واسطه‌ی ضدیت آن‌ها با امپریالیسم به نوعی رژیم‌های قابل دفاع می‌دانند [یعنی] دیدگاهی که هوگو چاوز از آن پشتیبانی می‌کرد، حتی زمانی که مردم لیبی و سوریه خیزش‌های توده‌ای خود را علیه رهبران آغاز کرده بودند، این پرسش را مطرح می‌کند که: «از ضد امپریالیسم و حق ملل کدام یک تعیین‌کننده‌ی دیگری است؟» او می‌پرسد "اگر کسی ضد امپریالیسم را والاترین ارزش به‌شمار آورد، بی‌تردید از درهم کوبیدن مردمی که حق آزاد خود برای انتخاب آینده خویش را اعلام کرده‌اند، دفاع خواهد کرد. هنگامی که امپریالیسم فرصت‌طلبانه از آن‌ها حمایت کرده باشد یا رژیم مستبدی را که آن‌ها را سرکوب می‌کند «ضد امپریالیسم» قلمداد شود". این پرسش دشواری برای چپ به‌شمار می‌رود و می‌توان امیدوار بود که تاملات ژیلبر آشکار بر چنین نکاتی توجهی را که شایسته آن است به خود جلب کند، مخصوصاً به این دلیل که او این نکات را نه از زاویه لیبرالیسم، بلکه از زاویه مارکسیسم مطرح می‌کند.

آشکار در همه جای کتاب نظری متین و معقول و در عین حال امیدوارانه نسبت به انقلاب عربی ارائه می‌دهد. او به تناقضات و محدودیت‌های عمیق این انقلابات اشاره می‌کند در عین حالی که همواره به این خیزش‌ها به‌عنوان بخشی از فرایندی انقلابی مراجعه می‌کند که احتمالاً سال‌ها طول خواهد کشید. شاید حق با او باشد.